

پاسخ به آقای یوسف محسن اردبیلی

علی ابوالحسنی (مؤلف)

نقد جناب آقای یوسف محسن اردبیلی دام عزه به مقاله این جانب: شیخ ابراهیم زنجانی؛ زمان، زندگی، اندیشه ملاحظه شد. از توضیحات ایشان (بویژه آنچه که در باب «سقطات و اضافات» نسخه خطی خاطرات زنجانی در کتابخانه مجلس نسبت به نسخه چاپ شده توسط آقای غلامحسین میرزاصالح، و لزوم مقابله نسخه چاپی با نسخه مجلس، آورده‌اند) همچون دیگر خوانندگان بهره بردم. از اینکه مقاله حقیر را درخور نقد و ارائه نظریات اصلاحی و تکمیلی خویش دیده‌اند تشکر می‌کنم. این جانب همواره شائق بوده و هستم که از انتقاد اهل نظر درباره آثار و مقالات خویش بهره‌مند شوم. چه، آن را مصداقی از «تضارب افکار» شمرده و معتقدم که در تنویر حقایق به غایت مفید بوده و به پالایش معلومات و تشخیص سره از ناسره کمک می‌دهد. علاوه، چالش علمی بین مؤلف و ناقد، زمینه خوبی برای درک میزان «دقت نظر، قوت استدلال و صحت استنباط» وی به دست می‌دهد. ضمن تشکر از جناب اردبیلی، که باب بحث و گفتگو راجع به مقاله یادشده را گشوده‌اند، نکاتی را خدمت ایشان و خوانندگان نکته‌سنج تاریخ معاصر تقدیم می‌دارم:

۱. تذکر ایشان راجع به اشتباهی که درباره تاریخ نگارش «ارشاد الایمان»، از کتاب سخنوران و خطاطان زنجان (اثر محقق عالیقدر جناب کریم نیرومند) به مقاله حقیر وارد شده بود، صحیح و در کتابی که قریباً از این جانب در باره شیخ ابراهیم منتشر خواهد شد اعمال خواهد شد.

۲. شطری از خدمات اجتماعی شادروان حاج میربهاءالدین زنجانی (احداث بناهایی چون مسجد، حمام و قنات در زنجان) مرقوم داشته و افزوده‌اند: شایسته نبود که حقیر از ایشان با «کم‌التفاتی و زشتی» نام برم؟

بی‌شک، اجر اعمال نیک گذشتگان (که ان‌شاءالله به گوهر «اخلاص» مزین بوده) نزد خدا و خلق محفوظ است. مع الوصف برای پژوهنده زندگی شیخ ابراهیم، این سؤال باقی است که چنین شخصیتی، چرا و چگونه با عنصر مسئله‌داری چون شیخ ابراهیم

زنجانى آن‌گونه صمیمیت یافته^۱ و متقابلاً با فقیه پارسا، تیزبین و دادگستری چون آیت‌الله العظمی آخوند ملاقربانعلی زنجانی (بر سر برخی مسائل) به شدت درگیر شده است (به نوشته شیخ ابراهیم: حاجی میربهاء گذشته از کمکهای مالی مؤثر به شیخ ابراهیم و ایجاد موقعیت اجتماعی و گرفتن همسر دوم برای او، پاره‌ای از بناهای فوق را برای شیخ احداث کرده است.^۲ متقابلاً «به قوت دولت»، چندی در موقوفات مدرسه /مسجد سید زنجان دخالت کرده و سپس با فشار شدید آخوند ملاقربانعلی از او خلع ید شده است.^۳). دوستی حاجی میربهاء با شیخ ابراهیم، به صمیمیت پایدار فرزندان وی با شیخ مزبور انجامیده^۴ و آن‌طور که از گفته شاهدان عینی برمی‌آید مع الاسف این امر، خالی از تأثیرات سوء فکری و اعتقادی در آنان نبوده است.^۵

البته «پسران را به کیفر مطاعن پدران نمی‌گیرند»، اما پدران، در سرنوشت فرزندان

۱. حاجی میربهاء‌الدین مرحوم به من حمایت می‌کرد و همه ساله مقررأ سه خروار گندم سرخرمن برای خوراک من حواله می‌نمود. صص ۱۱۱-۱۱۲.
۲. خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی، صص ۱۲۱-۱۲۳: پس از درگیری با طلاب و گماشتگان آخوند ملاقربانعلی بر سر مسجد نصرالله‌خان زنجان، مرحوم حاجی میربهاء‌الدین آگاه شده آمد و گفت: «من برای تو در وسط شهر مسجدی می‌سازم... مسجد را تمام کرد و مرا برد...» ۳. همان، صص ۱۶۷ به بعد.
۴. شیخ ابراهیم می‌نویسد: «حاجی میربهاء‌الدین مرحوم به من حمایت می‌کرد و همه ساله مقررأ سه خروار گندم سرخرمن برای خوراک من حواله می‌نمود» (همان: صص ۱۱۱-۱۱۲). وی «خواهش کرد پسرش حاجی سید احمد به درس من بیاید به او توجه کنم، مسرور شدم و توجه کردم. حاجی سیداحمد از آن وقت کوچکی که شاگرد من بود و الآن من از هفتاد و دو سال گذشته‌ام و او شصت سال بیشتر است همیشه با هم یگانه و دوست و خیرخواه و مانند پدر و پسر و برادر بوده‌ایم» (همان: ص ۱۱۱). نیز: «سال ۱۳۱۱ و با در ایران شیوع پیدا کرد... حاجی میربهاء‌الدین از ربا وفات کرد و مرا از وصایا اطلاع داد و پس از وفاتش پسرانش مرا داخل در امور خود کردند... بعد از اجرای وصایا «هم در همه کارها و اختلافات ایشان من طرف شور و مداخله بوده...» در ۱۳۱۲ که پسر من حسن متولد شده و «معیشت توسعه پیدا...» کرد «از اولاد حاجی میربهاء‌الدین، خصوصاً پسر بزرگ، حاجی سید عبدالله و کوچک، حاجی سید احمد مساعدت» می‌شد (همان: صص ۱۲۴-۱۲۶).
۵. آقای میرزا ابوتراب ضیایی، قاضی بازنشسته دادگستری و فرزند مرحوم نایب‌الصدر، در نوشته‌ای که اصل آن نزد این جانب موجود است با اشاره به انحرافات شیخ ابراهیم می‌نویسد: «به شیاع از او شنیده‌اند که، روزی گیلان عرق را پر کرده بود زهر مار کند، به حضار (که اغلب، اولاد حاج میربهاء‌الدین بوده [اند]) می‌گوید: آن امام... می‌گوید این نجس است و آب خزینه عمومی مطهر... [نعوذ بالله] چه حرف... ای [یک کلمه توهین آمیز]... اولاد حاج میرزایبهاء‌الدین را تماماً این مرد از طریق مستقیم منحرف کرد، که حاج سید محمود یکی از پسرانش، حج خود را به یک قران به مرحوم تقیب فروخته بود، و آنها هم از این قبیل مهملات به تلقین شیخ ملعون یادگرفته بودند...».

خویش، کم و بیش مؤثر (و به همان میزان) مسئول‌اند. روایات زیادی از پیشوایان معصوم دینی همچون «یحفظ الاطفال بصلاح آبائهم»، و «ویلٌ لاولاد آخر الزمان من آبائهم فقیل یا رسول الله من آبائهم المشرکین؟ فقال لا، من آبائهم المؤمنین! لا یعلمونهم شیاً من الفرائض فانما منهم بریء و هم منی بُرء» به طور صریح یا ضمنی بر این معنا دلالت دارند. پدران، تنها مسئول پرورش «جسم» فرزندان خود نیستند. تربیت صحیح «فکر و روح» فرزندان نیز در شعاع مسئولیت آنها قرار دارد، و بین پدری که فرزند خویش را به محضر استادی خیره و امین نشانده و خود از کناره به مراقبت می‌پردازد با پدری که به فکر تربیت فرزندش نیست یا در گزینش استاد برای وی دقت کافی نمی‌کند، در مقیاس حقیقت بسی فرق‌هاست. چه بسیار فلاکت‌های روح و روان که ناشی از قصور والدین است، به قول شاعر:

دیروز کشته‌اند که امروز بر رویم بدکشت گر پدر، پسران را غرامت است

با این همه، حقیر درباره حاجی میربهاء، تعبیر «زشتی» به کار نبرده و تنها، با استناد به قرائن تاریخی موجود در خاطرات شیخ ابراهیم و اظهارات مطلعین زنجان، نوشته‌ام: «می‌توان حدس زد که دوستی و معاشرت با حاجی میربهاء‌الدین، در دشمنی شیخ ابراهیم با آخوند ملا قربانعلی (و بالتبع، تغییر حال بعدی وی) بی‌تأثیر نبوده است.»^۶ طبعاً اگر این مقدار نیز، به معونه اسناد و مدارک تاریخی، نتوان درباره افراد «گمانه زد»، باب هرگونه تحلیل و داروی راجع به حوادث و شخصیت‌های تاریخی مسدود خواهد شد.

۶. رک، بحار الانوار، علامه مجلسی، ۱۷۸: ۱۵؛ مستدرک وسائل الشیعه، محدث نوری، ۶۲۵/۲.

۶. تجربه نشان داده است که، تصرف در اموال و املاک و فقی - بدون اذن متولی یا حاکم شرع - ولو به نیت خدمت انجام گیرد، باعث خشم و کفر الهی در دنیا و آخرت است. از کسانی که چند صباحی در موقوفات مسجد سید زنجان تصرف کرد مرحوم نایب‌الصدر بود که به گفته فرزندشان، جناب حاجی میرزا ابوتراب ضیائی: عارضه چشمی، وی را اغلب ناراحت می‌کرد و همیشه می‌گفت این عارضه در اثر تصدیم به تولیت مسجد سید است که آن زمان، حجة الاسلام ملا قربانعلی تصدی مرا به این کار جایز نمی‌دانست و آخر الامر روزی شرفیاب حضورش شده از کرده خود استعفا کردم و مسجد را در اختیار ایشان گذاشتم (سلطنت علم و دولت فقر... ۶۰۲/۱). به گفته آیت الله حاج سید عزالدین زنجان: حکم قاطع حجة الاسلام زنجان مبنی بر تصدیق تولیت خاندان امام جمعه و عدم مشروعیت تصرفات مرحوم نایب‌الصدر، آنچنان مؤثر و نافذ بود که به قول خود نایب‌الصدر، دیگر کسی حاضر نشد به حمام سید (که از رقیبات عمده موقوفه مزبور بود و در وسط شهر قرار داشت) پای گذارد! حتی می‌گفتند که اعلام شد استفاده افراد از این حمام، مجانی است ولی باز هم احدی به آنجا نرفت! (همان: ص ۱۰۳).

خود شیخ ابراهیم نیز از کسانی بود که چشم به موقوفات مزبور داشت و برای بیرون آوردن مسجد سید از دست متولی شرعی آن، خاندان امام جمعه زنجان، اقداماتی کرد که شرح و بررسی آن، موقوف به فرصتی دیگر است.

البته، در «صحت و سقم» داروهای همواره جای بحث، وجود دارد و این جانب ان شاء الله در آینده، مقاله‌ای راجع به موقوفات مدرسه/مسجد سید زنجان، و درستی و نادرستی مواضع ملا قربانعلی و شیخ ابراهیم در باره آن، خواهم نوشت و خوانندگان گرامی می‌توانند آن را در لیست مطالبات خویش از حقیر یادداشت کنند.

خوش‌بینانه‌ترین توجیهی که می‌توان درباره دوستی حاجی میربهاء‌الدین با شیخ ابراهیم قائل شد آن است که حاج میربهاء، با وجود اهتمام تحسین‌برانگیزش به خدمات اجتماعی، از درک عمیق مسائل فکری و اجتماعی دور و ضمناً گرفتار تندی اخلاق بوده است. لب نوشته شیخ ابراهیم راجع به خصوصیت حاجی میربهاء (که درکل، جانبدارانه نیز هست) چنین است:

این سید مردانه صفت و عالی‌مقدار که چندان سواد و فهم نداشت، بلکه در حقیقت عامی بود. مرد بلند همت هنرمند و پردل و بافتوت بود... واقعاً آن وقت در زنجان در میان توانگران، او و حاجی سید محسن نامی توانگرتراز هر ملاک بلکه اعیان و تجار بودند... [حاجی میربهاء] اهل احسان و باهمت و بخشش و خرج‌کننده بود، همچنان که بسیار تند و بدزبان و بدخو بود، خیلی خوش صحبت و باطرافت مردی بالاتراز حد متعارف بود...^۷

۳. حقیر، ادعای مکرر شیخ ابراهیم در خاطرات را مبنی بر اینکه: در انتخابات مجلس اول، مردم زنجان «بی‌استثنا... به اتفاق آراء... و بی‌یک نفر مخالف» به وکالت وی رأی داده‌اند، «با توجه به مخالفت فقیه مقتدری چون آخوند ملا قربانعلی که بین مردم زنجان و حومه از نفوذ بسیار وسیعی بهره‌مند بود و با یک فرمانش شهر و روستاهای اطراف آن درهم می‌ریخت»، ادعایی غلوآمیز و فاقد وجاهت منطقی شمرده‌ام. جناب اردبیلی در نقد اظهارات این جانب مرقوم داشته‌اند:

آخوند ملا قربانعلی در زمان انتخاب شیخ ابراهیم به وکالت زنجان از طرف مردم در ماه ذی حجه سال ۱۳۲۴ هیچ‌گونه نظری اعم از مثبت و منفی در مورد مشروطیت یا شیخ ابراهیم نداشته‌اند. زیرا خودشان در جواب استفتاء زنجانیان مقیم تهران در سال ۱۳۲۵ صراحتاً مرقوم می‌فرمایند: و بالجمله انا غیر عالم بامرهم و حکمهم و لانقول انهم غیر حق و الکنی لاوافقهم و لاخالقهم و انا من المتوقفین حتی یظهر امرهم و الله العالم و هو الحاکم بین عباده... یعنی تا حال [راجع به مجلس و مشروطه] اتخاذ

۷. خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی، صص ۱۱۰-۱۱۱. احتشام‌السلطنه (حاکم زنجان) نیز در عبارتی زنده، که از ذکر آن معذوریم، ضمن اشاره به «اعمال خیر بسیار» حاجی، وی را «ساده» و فاقد درک مسائل شمرده است (رک، خاطرات احتشام‌السلطنه، به کوشش سید محمدمهدی موسوی، ص ۸۹).

رای نموده‌ام که فتوی دربارۀ آن صادر کنم...

باید عرض کنم: آنچه حقیر دربارۀ مخالفت آخوند با شیخ ابراهیم در پگاه مشروطه گفته‌ام، مستند مستند به نص کلام خود شیخ ابراهیم بوده است که در خاطرات خود می‌نویسد:

در زنجان... برای انجام انتخابات مجلس شورای ملی، انجمن تشکیل شد. عوام زنجان مانند اینکه... من... قائد اول مشروطه هستم... مرا می‌پرستیدند و در صدر انجمن می‌نشانیدند. چه اختلافها پیدا شد و صلاحات با جمعی از ملاها... دست‌بندی کرده، بلکه در نهایت خطرناک شده، قصد جان رؤسای مشروطیت هم دارند... از رمضان ۱۳۲۴ مکرر تلگراف از صدراعظم... رسیده و نظامنامه انتخابات هم فرستاده شد... امر شده نماینده را انتخاب کرده به مرکز فرستند... پس از تلگرافات متعدده و نشر اعلان میان مردم و بلوای تعیین نماینده، مجالس متعدده از اعیان و علما و تجار و کسبه منعقد شده... مردم، تنها مرا انتخاب کردند، به اتفاق آراء عموم رأی دهندگان، بی‌یک نفر مخالف... تیرالممالک [حاکم وقت زنجان]... در امضای اعتبارنامه من مخالفت و ایستادگی داشت. ملاقربانعلی و دسته مستبدین هم باطناً به او توصیه می‌کردند که اعتبارنامه را امضا نکنند...^۸

با این تصریحات، طبعاً جای «اجتهاد در برابر نص» نیست. علاوه، چنانکه در همان مقاله نوشته‌ام: «از صورت مذاکرات مجلس اول، مورخ ۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۵ق، برمی‌آید که گروهی از مردم زنجان فردی به نام سید سلطانیه را به نمایندگی برگزیده بودند که (ظاهراً با اعمال نفوذهایی که انجام گرفت) وکالت وی از سوی مجلس تنفیذ نشد» و اگر این شخص - چنانکه برخی محققان حدس زده‌اند^۹ - همان «سید تقی حسینی سلطانیه» باشد که سیدی تنومند و غیور و منبع الطبع، و از ارادتمندان بلکه کارگزاران و ملازمان آخوند ملاقربانعلی بود،^{۱۰} معلوم می‌شود که وی در آن انتخابات، رقیبی نیز از سوی هواداران آخوند داشته است. ضمناً «توقف» و خودداری آخوند ملاقربانعلی از موضعگیری نسبت به کلیت مجلس شورا در پگاه مشروطه (به علت عدم «آگاهی کافی» وی از ماهیت و موقف اعضای مجلس)، منافاتی با دیدگاه و موضع منفی وی در همان زمان نسبت به خصوص شیخ ابراهیم زنجانی (که به علت ۲۰ سال فعالیت

۸ همان: صص ۲۱۰-۲۱۱. ۹ خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، ابوالفضل شکوری، ص ۴۱۴.

۱۰ ری، سلطنت علم و دولت فقر... از همین قلم، ۲۷۹/۱ و ۴۱۹؛ خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، ابوالفضل شکوری، ص ۴۱۴ و ۴۲۹-۴۲۸؛ خاطرات زندگی حاجی وزیر مشیر الممالک زنجانی، مخطوط، بخش مربوط به قتل عظیم‌زاده.

علمی و تبلیغی «از ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۵ قمری» در شهر زنجان، قاعدتاً وضعش برای آخوند «روشن» بوده) ندارد. بسا شود که فرد یا افرادی، با نماینده شهرشان در مجلس شورا به دلایل گوناگون (از مفاسد فکری و اخلاقی و کیل مزبور گرفته تا فرمایشی یا قلابی بودن انتخاب وی) شدیداً مخالفند، ولی نسبت به کلیت مجلس و نمایندگان آن (منهای وکیل شهرشان) نظر مخالف نداشته، «بی طرف» یا حتی «موافق» باشند. این مدعای جناب اردبیلی نیز که به استناد نوشته آخوند ملاقربانعلی مرقوم داشته‌اند: «در زمان انتخاب شیخ ابراهیم... هیچ گونه نظری اعم از مثبت و منفی در مورد مشروطیت یا شیخ ابراهیم نداشته‌اند»، غریب به نظر می‌رسد (و ظاهراً باید آن را سهوالقلمی از ایشان شمرد). زیرا آخوند در آن نوشته، هیچ نوع اظهارنظری راجع به شخص شیخ ابراهیم نداشته و در متن استفتا نیز اشاره‌ای به شیخ ابراهیم نشده است تا به استناد آن بتوان گفت: آخوند در زمان انتخاب شیخ هیچ گونه نظری اعم از مثبت و منفی در مورد وی نداشته‌اند.

۴. آنچه درباره تناقض میان اظهارات چاپلوسانه شیخ ابراهیم در کتاب «ارشاد الایمان» (تصنیف در ابتدای سلطنت مظفرالدینشاه) نسبت به سلاطین قاجار و بدگوییهای تند هم‌او از قاجاریه در کتاب «خاطرات» (تصنیف در اوایل سلطنت رضاشاه) آورده و داوری را به عهده خوانندگان گذارده‌اند، خوشبختانه کاملاً مؤید برداشت حقیر است که نوشته بودم: بدگویی مکرر شیخ ابراهیم (در خاطرات) از سلاطین قاجار، با مواضع وی در زمان ناصرالدینشاه و فرزند وی نسبت به آنان، معارض است.

۵. در توضیح پیرامون اصالت نسخه خاطرات زنجانی (موجود در مجلس) صفحات ۱۰۱ تا ۱۱۲ آن نسخه را به خط خود شیخ ابراهیم دانسته‌اند، که باید گفت خط نویسنده آن صفحات با خطوط موجود از زنجانی مطابقت نداشته و بنابراین باید به خط شخص دیگری غیر از شیخ ابراهیم باشد. در خاتمه، بار دیگر از جناب اردبیلی که موجبات این گفتگو را فراهم آوردند صمیمانه تشکر می‌کند. *علی ابوالحسنی (منذر)*، آذر ۸۲.